



# شنیدنیهای سفر حج

## ۱- مسئله صدور انقلاب

شب‌های کعبه دیدنی است

هوای خنکِ سحر می‌وزید، در کنار  
دوستان روبروی حجر اسماعیل (ع) نشسته  
بودیم، گروهی مشغول طواف بودند، برخی  
نماز می‌خواندند و بعضی با خدای خود  
نجوی می‌کردند برادری از سیاهان آفریقا به  
ما نزدیک شد، ابراز احساسات شدیدی  
می‌کرد، با همه‌مان دست داد می‌خواست  
چیزی را به ما بفهماند.

مشکل او و ما این بود که زبان یکدیگر را  
نمی‌فهمیدیم.  
سر به آسمان بلند کرد با دست خود  
حرکاتی را مرتب به نمایش می‌گذاشت هر  
چه تلاش کردیم کمتر با مقصودش آشنا  
شدیم، خدایا چه می‌خواهد؟ چه می‌گوید؟  
میان این همه آدم‌های رنگارنگ و  
جورواجور چرا ما ایرانی‌ها را انتخاب کرده  
است؟

گروهک‌ها می‌گفتند: صدور انقلاب معنی ندارد، انقلاب اسلامی چیزی برای دنیا ندارد. اما در این سفر معنوی مشاهده کردیم که انقلاب اسلامی ما صادر شد و دانستیم که وحشت ابرقدرت‌ها نیز از روی حساب است، سرگرم بحث و گفتگو بودیم که صدای اذان جان‌ها را نواخت.

در حالی که با امت میلیونی اسلامی به نماز بر می‌خاستم یادم آمد که امام راحل - رحمة الله علیه - فرموده بود:

«انقلاب اسلامی راه خود را باز کرده است و به دنیا صادر شده است».

و باز هشدار داده بودند که:

«انقلاب اسلامی ما بن بست ندارد شماها خودتان به بن بست رسیده‌اید».

و حرکات تند و سریع برادر سیاه آفریقائی مرتب مرا به فکر کردن وامی‌داشت که چگونه انقلاب ما به دنیا راه یافت؟ و عشق و شور امام ما در دل‌های همه آزادی خواهان جهان روشنائی آفرید، در روزگاران که همه به تقلید از تمدن وازده غرب سعی دارند نام‌های غربی و شرقی برای فرزندان خود انتخاب کنند، چگونه نام خمینی، آرزوی عاشقان آزادی می‌شود؟ همه روزنامه‌ها و کانال‌های خبری و تلویزیون‌ها

آرام آرام دو کلمه‌ای را بگونه‌ای بیان کرد که برای ما آشنا بود «ایران» و «خمینی» - رحمة الله علیه - و تازه نام امام عاشقان را نیز با سبکی تلفظ می‌کرد که به زحمت فهمیدیم. دست بردار هم نبود و تلاش می‌کرد اهداف خود را هر طور که هست بما بفهماند، ناگهان به انبوه طواف کنندگان خیره شد، گویا راه حلی پیدا کرده است، بسرعت رفت و کودکی را از آغوش برادر مسلمان پاکستانی گرفت و به سوی ما آمد (برادران پاکستانی با خانواده خود به سفر حج می‌آیند) و بصورت تئوری، عملی بما فهماند که:

خداوند پس از سالها انتظار به من در دل آفریقا کودکی عطا فرمود که اسم او را گذاشتم خمینی - ره -».

تازه فهمیدیم که چه می‌گوید، اشک در چشمان ما حلقه زد، دوباره با او روبوسی کردیم و دستان گرم او را فشردیم، برادر روحانی که در جمع ما نشسته بود گفت:

این است صدور انقلاب، چقدر در ایران ما، احزاب سیاسی و گروهکهای التقاطی بر سر مسأله صدور انقلاب، با هم نزاع می‌کردند و بشارت‌های امام را نادیده می‌گرفتند، لیبرال‌ها می‌گفتند مگر انقلاب یک کالا است که صادر شود؟!

و در حالی که با کنجکاوای خاصی اطراف خود را تحت نظر داشت از او پرسیدیم: چرا نگرانید؟ چرا با اضطراب به اطراف می‌نگرید؟

اینجا شهر مکه است، شهر امن و امان است، از چه کسی هراسناکید؟ گفت، شما ایرانی‌ها خون دادید، شهید دادید بر استعمار پیروز شدید، همه جا احساس ایمنی می‌کنید، اما ما در شرایطی هستیم که همه جا برای ما نا امن است، ما در کشورمان مصر، شهرمان، وطن‌مان، و همین جا که نشسته‌ایم، احساس نا امنی می‌کنیم، منظور او را دریافتم که از همراهان خود احساس ایمنی ندارد، می‌ترسد رابطه او را با یک ایرانی انقلابی گزارش کنند.

ناگهان چند نفر گویا مصری بودند و از کاروان ایشان، به ما نزدیک شدند با شگفتی دیدم این برادر مصری که با هم صحبت می‌کردیم حالتی به خود گرفت که گویا اصلاً ما را ندیده است، آشنا غریبه شد پس از آنکه همراهان رفتند، دوباره رو به من کرد و گفت: آیا قدر این آزادی به دست آمده را شما ایرانیان می‌شناسید؟ و خدا را سپاس می‌گوئید؟ در خود فرو رفتم، بیاد دوران حفقان حکومت شاه و ساواک افتادم، از آن

و بلندگوها، ما را می‌کوبند و علیه ما صف بسته‌اند و در داخل و خارج به هم پیوسته‌اند، آیا صدور انقلاب اسلامی یک مجزه نیست؟

## ۲- قدردانی از نعمت‌ها

هنگامه اذان مغرب بود در مسجد الحرام جایی برای نماز نیافتیم، فوراً به طرف پلکانی برقی دویدم و چند لحظه بعد در حالی که لباس روحانی داشتم در پشت بام مسجد الحرام به نماز ایستادم. پس از نماز با دو برادر مسلمانی که در دو طرف من نشسته بودند دست دادم و ابراز محبت نمودم یکی از آنها مصری بود دستم را فشرد و گفت: ایرانی هستی؟ پاسخ مثبت شنید با مهربانی خاصی گفت ۲ صفحه قرآن بخوانید تا من استفاده نمایم، خواندم، آنگاه ادامه داد حال من می‌خوانم اگر غلطی دارم تذکر دهید، در طول قرائت قرآن، یک مورد را تذکر دادم پذیرفت در حالی که سخت مراقب اطراف خود بود و با اضطراب به صحبت‌های خود ادامه می‌داد گفت:

شایعات علیه شما ایرانی‌ها و شیعه فراوان است و همه به شما تهاجم دارند، اما موفق نمی‌شوند و شما روز به روز در دل‌های مسلمانان جهان بیشتر نفوذ خواهید داشت.

از مسلمان مصری پرسیدم:

وضع حکومت مصر و سردمداران آن که روشن است، اما مردم مصر با انقلاب ما چگونه اند؟ برداشت آنها چیست؟ راجع به ایران و انقلاب ما چگونه قضاوت می‌کنند؟ کمی صبر کرد و پاسخ داد.

دل‌های مردم مصر با شماست، به شما و امام خمینی - ره - و انقلاب ایران عشق می‌ورزند، گرچه ممکن است اسلحه‌های خود را به زور به طرف شما گرفته باشند.

گفتم مرا به یاد اظهار نظر فرزادق شاعر انداختی، وقتی حضرت ابا عبدالله - علیه‌السلام - از فرزادق پرسید مردم کوفه را با ما چگونه دیدی؟ پاسخ داد: دل‌های مردم کوفه با شما و شمشیرهایشان علیه شماست. خندید و گفت همین طور است، الآن قدم اول برداشته شده، انقلاب شما مردم در بند اسارت را بیدار کرد، یک حرکت دیگر، یک قیام دیگر، یک کار دیگری باید انجام شود. گفتم امیدواری؟ جواب داد نه، مشکل است.

در اینجا با خواندن چند روایت از ظهور حضرت مهدی (عج) سعی کردم امیدوارش کنم، با آمدن دوستانش آرام‌خداحافظی کرد و رفت.

روزهای فریاد در سکوت و درخشش خون در سیاهی‌های ستم‌شاهی، از آن همه جنگ و گریزها، زندان‌ها و شکنجه‌گاهها و سپس رویش لاله‌ها، پیروزی خون بر شمشیر، و استقرار حکومت الله و در برابر سؤال غم‌آلود این برادر مصری قدر‌شناسی‌ها، ننی‌زدن‌های بی‌بیهوده، بی‌تایی‌های بی‌تجه‌گانه گروهی از هموطنان ناآگاه در صفحه دلم گذشت که نعمت آزادی را قدر نمی‌شناسند و عظمت رهائی را درک نکرده‌اند، با خود زمزمه کردم:

«تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی؟»

برادری از ترکیه بما نزدیک شد و گفت، آیا می‌دانید که ما برای تشکیل جلسه قرآن مشکل داریم؟ و برای جلسات احکام و قرائت نماز باید اجازه بگیریم؟ و اگر معلمی آزاده را کشف کنند با او چه می‌کنند؟ مخصوصاً اگر شیعه باشد؟

خدا می‌داند بر ما چه می‌گذرد، بچه‌های ما که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به قم رفتند و درس خواندند بعد از ۵ یا ۶ سال حق ندارند و نمی‌توانند به وطنشان برگردند. دوباره همان غصه‌ها، همان تلخی‌ها قلبم را فشرود.